

جلوه‌های ظهور حقوق کیفری امنیت مدار در فرانسه

سید محمود مجیدی*

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی دامغان

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۲/۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۵/۱۴)

چکیده:

تامین نظم و امنیت عمومی و ایجاد ثبات دائمی در حاکمیت سیاسی، منفعتی اولویت دار و مهم است که دغدغه قانون‌گذاران را در دهه‌های اخیر در راستای گسترش تضمینات در تمامی مراحل دادرسی و نیز پرهیز از جرم‌انگاری حداکثری از یاد برده است. تحولات نوین تقنینی ناظر بر جرائم علیه امنیت در حقوق کیفری فرانسه نشان می‌دهد که حوزه‌های جرم‌انگاری و دادرسی این جرائم تا چه میزان به ترتیب از استراژی عقب نشینی حقوق جزا و نیز سیاست گستره تضمینات دادرسی بدور مانده است. این مقاله به تبیین جلوه‌هایی از حقوق کیفری فرانسه پرداخته که می‌تواند به تدریج نشانه‌هایی از شکل‌گیری سیاست کیفری امنیت محور را در حقوق این کشور یادآوری نماید.

واژگان کلیدی:

جرم‌انگاری حداکثری - دادرسی افتراقی - تروریسم - جرائم علیه منافع اساسی فرانسه - جاسوسی.

مقدمه

ظهور و رشد جنبش‌های ترحم‌مدار و مجرم‌مدار، توسعه روزافزون نهادهای غیرکیفری و نیز منطقه‌ای و جهانی شدن رویکردهای حقوق بشر، سیاست جنایی تقنینی کشورها را در حوزه‌های جرم‌انگاری اعمال مجرمانه، تدوین قواعد دادرسی و گزینش پاسخ‌های کیفری تحت تأثیر قرار داده است. از این رو، امروزه در فرایند جرم‌انگاری، سخن از لزوم گزینشی می‌شود که می‌تواند از یک سو به یافتن اصول و ملاک‌های جرم‌انگاری کمک نماید و از سوی دیگر لزوم محاسبه هزینه‌های اقدام کیفری را به قانون‌گذار گوشزد کند. این رویکرد با اعتقاد به لزوم تأمین حداکثر آزادی‌های فردی، اقدام به جرم‌انگاری را تنها بر مبنای اصول و ملاک‌های معرفی شده و یا از طریق محاسبه و سنجش منافع و هزینه‌های اقدام کیفری، منطقی و مجاز می‌داند. بدیهی است که تحدید استفاده دولت از ابزار حقوق کیفری و افزایش سهم سازوکارهای غیرکیفری در امر مبارزه با بزه‌کاری نخستین و مهم‌ترین نتیجه این رویکرد حداقلی به جرم‌انگاری اعمال مجرمانه خواهد بود. از این روست که امروزه تلاش می‌شود تا در امر جرم‌انگاری، با ترسیم مرز مداخله دولت، از مداخله حداکثری آن در مسئله پاسخ‌دهی به اعمال ضد اجتماعی ممانعت به عمل آید و استفاده دولت از حقوق کیفری به مواردی محدود شود که از دیگر نهادها و مراجع غیر رسمی نتوان در این زمینه بهره‌مند شد.

علاوه بر جرم‌انگاری، سیاست جنایی تقنینی دولت‌ها در زمینه نحوه تنظیم قواعد دادرسی و انتخاب ضمانت اجرای کتتری نیز متأثر از مؤلفه‌هایی هم چون فضای سیاسی جامعه، آموزه‌های کیفری و نیز افکار عمومی داخلی جامعه بوده است. علاوه بر موارد یاد شده، نحوه تعامل کشورها با اسناد فراملی منطقه‌ای و بین‌المللی را نیز باید اساسی و مهم ارزیابی کرد. امروزه پذیرش منابع فراملی نیز از سوی دولت‌ها، اقتدار آنها را در تنظیم قواعد دادرسی سخت‌گیرانه و غیرعادلانه و یا اعمال مجازات‌های شدید غیرانسانی بسیار محدود کرده است. امضاء و تصویب مفاد اسناد مهم بین‌المللی هم چون اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸م)، میثاق حقوق سیاسی و مدنی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶م) و کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک (۱۹۸۹م) و نیز الحاق به برخی از اسناد مهم منطقه‌ای چون کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰م)، کنوانسیون اروپایی پیشگیری از شکنجه و مجازات‌ها یا اعمال غیر انسانی یا تحقیرآمیز (۱۹۸۷م) به همراه گسترش نهادهای نظارتی بر این اسناد مانند دیوان اروپایی حقوق بشر، کمیته حقوق بشر، کمیته اروپایی پیشگیری از شکنجه و مجازات‌های غیرانسانی و کمیته حقوق کودک، قواعد و تضمینات دادرسی و نیز انتخاب نوع و نحوه اجرای ضمانت اجراها را تحت نظارت و کنترل خود در آورده است.

با وجود مؤلفه‌های مذکور، نوع و شیوه جرم‌انگاری، نحوه تنظیم قواعد دادرسی و نیز کیفیت اولویت بخشی در انتخاب پاسخ‌های کیفری سرکوبگر و یا ارفاقی ناظر بر جرائم علیه امنیت، به طور کلی متفاوت با تحولات اساسی حاکم بر حقوق کیفری در دهه‌های اخیر بوده است. بسیار بیش از آن میزان که دولت‌ها در قلمرو مسائل شخصی و یا اخلاقی، به جهت رعایت آزادی‌های افراد اجتماع، استراتژی عقب نشینی و عدم مداخله را در پیش گرفته‌اند، در حوزه اعمال ضرر بار امنیتی، به خاطر ایجاد ثبات در نظم عمومی و حاکمیت سیاسی، به جرم‌انگاری حداکثری و توسعه طلب روی آورده‌اند. تشخیص و تبیین جلوه‌های جرم‌انگاری تهاجمی و روش‌های مورد استفاده در این راستا در قلمرو حقوق کیفری ماهوی فرانسه می‌تواند این مدعا را به اثبات نزدیک سازد.

در زمینه قواعد شکلی نیز تحولات و اصلاحات تقنینی در آئین دادرسی کشورها در راستای گسترش تضمینات دادرسی نسبت به مرتکبین جرائم علیه امنیت نبوده است. به موازات آن که در دهه‌های اخیر، بسیاری دولت‌ها سیاست گستره تضمینات دادرسی را نسبت به مرتکبین جرائم غیر امنیتی اعمال نموده‌اند، به روش‌های متفاوت، زمینه تحدید تضمینات دادرسی نسبت به مرتکبین جرائم علیه امنیت در همین دولت‌ها فراهم شده است. در راستای این سیاست است که با توجه به اعمال روش‌های متفاوت دولت‌ها در این زمینه، مجرمین سیاسی از طریق ایجاد ابهام تقنینی در مفهوم نظری بزه سیاسی از تضمینات ویژه خود محروم شده‌اند. با این رویکرد، نگاه ویژه قانون‌گذاران به مرتکبین جرائم امنیتی علاوه بر آن که زمینه ایجاد نوعی آئین دادرسی افتراقی را نسبت به آن‌ها فراهم نموده، موارد عدول از برخی اصول مهم و پایه‌ای آئین دادرسی کیفری را نیز گسترش داده است.

در این جستار سعی شده تا دو جلوه مهم حقوق کیفری امنیت مدار با تکیه بر قوانین لازم الاجرای کنونی فرانسه ترسیم گردد.

I- جرم‌انگاری حداکثری II - دادرسی افتراقی

I - جلوه‌های جرم‌انگاری حداکثری

حضور جلوه‌هایی از سیاست گسترش طلب حقوق کیفری فرانسه در قلمرو جرایم علیه امنیت را نباید در تعارض با اندیشه‌های مبنایی نظام‌های لیبرال ارزیابی کرد. در حقیقت اگر چه لیبرالیسم به حسب ماهیت وجودی و اصول نظری خویش، اعتقادی به جرم‌انگاری حداکثری ندارد لیکن واقعیت‌های عملی جامعه، ضرورت ایجاد دولتی مقتدر با کارکردهای امنیتی را در این زمینه منطقی و عقلانی جلوه داده است (محمودی، ۱۳۸۲، ۲۹۶). افزون بر سیاست توسعه گسترش دامنه جرم‌انگاری، اسلوب و روش قانون‌گذار در تدوین مقررات ناظر بر جرائم علیه امنیت نیز

دامنهٔ مداخلهٔ حقوق کیفری را نسبت به این گروه از جرائم، توسعه‌ای قابل ملاحظه داده است. به کارگیری و استعمال الفاظ مبهم و کلی و نیز عدم تبیین دقیق بسیاری از عناوین مجرمانه و اصطلاحات تقنینی، موجی وسیع از ابهامات را در این زمینه ایجاد نموده است. وجود این ابهامات علاوه بر آن که زمینه اختلاف نظر را در میان حقوقدانان و رویه قضایی - نسبت به اوصاف اصلی مجرمانه این جرائم - ایجاد کرده، اختیارات وسیع را برای مجریان قانون در تطبیق قوانین کلی و مبهم با موضوعات خارجی نیز فراهم کرده است. این رویکرد نشان می‌دهد که نوع و روش قانون‌گذاری نیز می‌تواند دامنهٔ مداخلهٔ حقوق کیفری را وسیع‌تر نماید. با این مقدمه، گسترش موضوع جرائم علیه امنیت (الف)، جرم انگاری نوین (ب) و توسعه جرم‌انگاری تا اعمال مقدماتی (ج) بعنوان جلوه‌های جرم‌انگاری حداکثری در این زمینه معرفی شده است.

الف: گسترش در موضوع جرائم علیه امنیت

۱- جاسوسی

جاسوسی (Espionage) در زمرهٔ جرائمی است که جایگاهی ویژه را در تمامی تقسیم‌بندی‌های ارائه شده در زمینه جرائم علیه امنیت به خود اختصاص داده است. دلیل اصلی این موقعیت ممتاز را بدون تردید باید در میزان بالای خطرآفرینی این بزه برای امنیت هر کشور دانست. بررسی بزه جاسوسی در حقوق فرانسه به خوبی نشان می‌دهد، جاسوسی که در اکثر قوانین جزایی کشورها به عنوان بزه‌ی علیه دولت معرفی شده، در تحولات جدید قانون جزای فرانسه به عنوان یکی از جرائم محوری علیه امنیت ملت به شمار آمده است. این ویژگی می‌تواند نخستین ویژگی سیاست جنایی تقنینی فرانسه در این زمینه محسوب شود. علت و چگونگی این تغییر در حقوق کیفری فرانسه را باید، ورود و مطرح شدن مفهوم جدید «منافع اساسی ملت» در مقررات جدید دانست. این مفهوم علاوه بر تغییر فوق توانسته است موارد تحقق برخی از جرائم مهم مانند جاسوسی و خیانت به کشور را به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش و گسترش دهد.

بنابراین، بسته به این که تعریف مورد نظر قانون‌گذار از جاسوسی، مضیق و یا موسع باشد، مصادیق و شرایط قانونی آن نیز می‌تواند محدود و یا گسترده ارزیابی گردد. انتخاب هر کدام از تعاریف می‌تواند پرسش‌های محوری را در زمینه جرم جاسوسی به صورت متفاوتی پاسخ گوید. پرسش‌هایی از قبیل این که آیا مصادیق جاسوسی محدود به جمع‌آوری و تسلیم اطلاعات و اسرار بوده و یا مصادیق دیگری را نیز در این زمینه شامل می‌گردد؟ آیا موضوع جاسوسی صرفاً اطلاعات و اسرار می‌باشد و یا اموال مادی و غیرمادی دیگری را هم شامل

می‌شود؟ آیا مقصود از اطلاعات و اسرار تنها محدود به حوزه‌های سیاسی و امنیتی بوده و یا شامل زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی نیز می‌شود؟ تنها زمانی به صورت قاطع پاسخ داده می‌شود که قانون‌گذار با تمایل صریح خود نسبت به یکی از این دو دیدگاه، سیاست روشنی را در این زمینه در پیش گیرد.

در مواردی که قانون‌گذار به ارائه تعریفی از جاسوسی تمایل ندارد، با توسل به راهکار دیگری نیز می‌توان زمینه بروز ابهامات و اختلاف نظرات را بر طرف کرد. استفاده از روش احصاء مصادیق هم می‌تواند در قالب روشنی مصادیق مورد نظر قانون‌گذار را برای جرم جاسوسی مشخص نماید. قانون جزای ۱۹۹۴ فرانسه از روش احصاء مصادیق بهره گرفته است. بر این اساس قانون‌گذار در ماده ۱-۴۱۱ جدید فرانسه دیدگاه خود را در این زمینه چنین بیان نموده است:

«در صورتی که اعمال تبیین شده در مواد ۲-۴۱۱ تا ۱۱-۴۱۱ توسط یک فرانسوی و یا یک نظامی در خدمت نیروهای مسلح فرانسه ارتکاب یابد خیانت به کشور و در صورتی که توسط هر شخص دیگر ارتکاب یابد، جاسوسی محسوب می‌شود».^(۱)

قانون‌گذار با بیان فوق دو کار عمده را در این زمینه انجام داده است. نخست آن که با کنار نهادن معیارهای ذهنی^(۲) و عینی^(۳) متمایل به دیدگاهی شده که مدت‌ها مورد انتقاد شدید نویسندگان این کشور بوده است. (گارو، بی‌تا، ۷۱۴). دیدگاهی که با معیار قرار دادن «ملیت» (Nationalité). مرتکب، جرائم جاسوسی و خیانت به کشور را به راحتی از یکدیگر تفکیک می‌کند و به دلیل سادگی ضابطه انتخابی و نیز آسان بودن اجرای آن، طرفداران زیادی را اخیراً به خود متمایل کرده است (Leclerc. 1994.p.223).

دوم آن که با احصاء مصادیق جاسوسی و خیانت به کشور در مواد ۲-۴۱۱ تا ۱۱-۴۱۱، محدوده این جرائم را به صورتی روشن معین ساخته است. مصادیق مزبور شامل موارد ذیل می‌باشد:

الف - تسلیم تمام یا قسمتی از سرزمین ملی، نیروهای مسلح و وسایل دفاعی کشور به قدرت‌های خارجی (موضوع مواد ۲-۴۱۱ و ۳-۴۱۱).

1. N.C.P. art 411-1 : "Les faits définis par les articles 411-2 à 411-11 constituent la trahison lorsqu'ils sont commis par un Français ou un militaire au service de la France et l'espionnage lorsqu'ils sont commis par toute autre personne."

۲. دیدگاهی که در مقام تفکیک جاسوسی از خیانت به کشور بر عنصر روانی و درونی مرتکب تکیه می‌کند. قصد مرتکب هرگاه ایراد ضرر به امنیت کشور باشد خیانت به کشور محقق شده است و هرگاه قصد وی رسیدن به منافع نفسانی باشد جاسوسی به وجود آمده است.

۳. دیدگاهی که در مقام تفکیک جرائم فوق بر رکن مادی مرتکب تأکید می‌کند. تفحص و جستجوی اسرار و اطلاعات، رکن مادی جاسوسی و تسلیم اطلاعات، رکن مادی خیانت به کشور خواهد بود.

ب - همدستی با یک قدرت خارجی و یا عوامل آنها (موضوع مواد ۴-۱۱ و ۵-۱۱).
 ج - جمع‌آوری و تسلیم اطلاعات به قدرت خارجی (موضوع مواد ۶-۱۱، ۷-۱۱ و ۸-۱۱).
 د - خرابکاری (موضوع ماده ۹-۱۱).

ه - ارائه اطلاعات نادرست به مقامات مسئول (موضوع ماده ۱۰-۱۱).
 توسعه دامنه جرم‌انگاری مشخص‌ترین سیاست کیفری است که قانون جزای فرانسه در زمینه جرم جاسوسی دنبال کرده است. قانون‌گذار در همین راستا، علاوه بر مطرح کردن جرائم جدید، از طریق جایگزینی عنوان «لطمات علیه منافع اساسی ملت» به جای عنوان «لطمات بر امنیت دولت» دامنه اکثر مصادیق جاسوسی را در زمینه‌های مختلف توسعه داده است. ماده ۱-۴۱۰ قانون جزای فرانسه در مقام تدوین و تشریح منافع اساسی ملت مقرر داشته است: «منافع اساسی ملت به معنایی که در مقررات این عنوان به کار رفته شامل حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، حفظ امنیت کشور، حفظ شکل تأسیسات جمهوری، حفظ وسایل دفاعی کشور، حفظ دیپلماسی کشور، حفظ و حمایت از افراد جامعه در داخل یا خارج، تأمین تعادل و آرامش در محیط زیست و اطراف آن و نیز حفظ و حمایت از اصول اساسی توانائی ملت در امور علمی، اقتصادی و میراث فرهنگی می‌باشد».^(۱)

درک حقوقی بهتر و ساده‌تر از منافع اساسی ملت و نیز ارائه طریق برای سایر جرائم علیه امنیت تا بر اساس منافع فهرست شده در ماده مذکور شکل گیرند، از جمله دلایلی است که پاره‌ای از حقوقدانان فرانسوی در زمینه ضرورت تغییر عنوان فوق به آن استناد کرده‌اند (Leclerc, op.cit.p.222).

در هر صورت، قانون جزای فرانسه با بهره‌گیری از عناوین فوق و ایجاد تلقی جدید از جرم جاسوسی به عنوان عامل خطرآفرین علیه ملت، توانسته است دامنه جرم‌انگاری در این جرم را، از طریق توسعه مفاهیم سابق و جرم‌انگاری‌های جدید، گسترش قابل ملاحظه‌ای بدهد.

با توجه به مطالب فوق، سیاست کیفری فرانسه را می‌توان خارج از روش‌های معمول در این زمینه قلمداد کرد. در قانون جزای ۱۹۹۴ فرانسه با ایجاد ارتباط بین موضوع جاسوسی در ماده ۷-۱۱ با منافع اساسی ملت مذکور در ماده ۱-۴۱۰، قانون‌گذار توانسته دامنه شمول این اطلاعات و اسناد را توسعه جدی دهد. از این رو با ایجاد این تغییر باید اذعان کرد که دامنه

1. N.C.P. art 410-1 : «Les intérêts fondamentaux de la nation s,entendent au sens du présent titre de son indépendance, de l'intégrité de son territoire, de sa sécurité, de la frome républicaine de ses institutions, des moyens de sa défense et sa diplomatie, de la sauvegarde de sa population en France et à l'étranger, de l'équilibre de son milieu naturel et de son environnement et des éléments essentiels de son potentiel scientifique et économique et de son patrimoine culturel. »

شمول مقررات جاسوسی تا فعالیت‌های اقتصادی، صنعتی و فرهنگی پیش رفته است. بنابراین، این امکان وجود دارد که بر اساس قانون جدید، تلاش برخی از افراد در جهت تحصیل و جمع‌آوری اطلاعات صنعتی و اقتصادی به دلیل حفظ موقعیت یک دولت در رقابت‌های صنعتی و اقتصادی نیز مشمول عنوان جاسوسی و یا خیانت به کشور گردد (Bouloc et Mayaud, 1996, p. 617).

۲- تبانی

در واقع تبانی (Le complot) در زمره جرائم محسوب می‌شود که تغییرات اساسی و مهم در طی دوره‌های مختلف قانون‌گذاری فرانسه به خود دیده است. بررسی این تحولات می‌تواند سیاست‌های کیفری قانون‌گذار را در این زمینه که همزمان مرتبط با ارکان مجرمانه این بزه و نیز پاسخ‌های کیفری ناظر بر آن است معلوم سازد. بررسی این سیاست‌ها از جهت میزان پایبندی قانون‌گذار به برخی از قواعد عمومی حقوق کیفری نیز می‌تواند دارای اهمیت باشد. قواعد عمومی که بر مبنای احترام به آزادی‌های فردی، عدم جواز تفتیش عقاید و قابل احترام بودن حریم خصوصی افراد اجتماع به وجود آمده‌اند. این امکان در جرم تبانی وجود دارد که به دلیل تأمین نظم و امنیت عمومی، برخی از قواعد عمومی حقوق جزا کنار گذاشته شود. به عبارت دیگر اصل عدم مجازات اندیشه مجرمانه در زمره قواعدی است که امکان دارد در جرم انگاری اعمالی که رکن مادی آن‌ها- مانند تبانی- تنها فعل و انفعالات ذهنی و روانی می‌باشد، مورد تعدی قرار گیرد.

بررسی قوانین سابق و جدید فرانسه نشان می‌دهد که رکن قانونی بزه تبانی در این کشور نیز دارای شرایط و خصوصیات یکسان و ثابتی نبوده است. تحولات مربوطه سبب شده است تا هم موضوع تبانی گسترش یابد و هم تا آنجا که امکان دارد از مجازات اندیشه مجرمانه خودداری شود. این سیاست‌های کیفری دوگانه به راحتی از مقایسه رکن قانونی بزه تبانی در مقررات قدیم و جدید فرانسه حاصل می‌شود. سابقه تاریخی این جرم در حقوق کیفری فرانسه نشان می‌دهد که تا قبل از سال ۱۸۳۲ جرم تبانی دارای عنوان مستقل مجرمانه در مجموعه قوانین جزایی این کشور نبوده است. آن چه تا این زمان از دیدگاه قانون‌گذار مهم ارزیابی می‌گردید، تنها ایراد لطمات به تأسیسات جمهوری و یا به تمامیت ارضی کشور بوده که عنوان مجرمانه «سوءقصد» Attentat را تشکیل می‌داده است. (گارو، بی تا، ۷۳۹) به همین دلیل است که تا این زمان ارتکاب جرم تبانی تنها به عنوان شروع به جرم بزه سوءقصد قابل مجازات بوده است. از این پس بند ۴ ماده ۸۹ قانون جزای مصوب ۱۸۳۲ فرانسه بوده که جرم تبانی را به صورت عنوان مجرمانه مستقل مطرح کرده است.

ماده ۸۷ قانون جزای پیشین فرانسه مصوب ۱۹۶۰- که تا قبل از تصویب قانون جدید جزایی لازم الاجرا بوده است- در این زمینه بیان می‌کند: «انجام تبانی به هدف ارتکاب جنایات مذکور در ماده ۸۶ به صورتی که متعاقب آن عملی در راستای فراهم آوردن اجرای جرم انجام و یا شروع شده باشد، حبس جنایی موقت از ۱۰ تا ۲۰ سال خواهد داشت. در صورتی که متعاقب تبانی، عملی در جهت زمینه سازی اجرای آن انجام و یا شروع نشده باشد، مجازات حبس جنایی موقت ۵ تا ۱۰ سال را خواهد داشت. تبانی از زمانی که بین دو یا چند نفر قصد اقدام، هماهنگی و قطعی شده باشد محقق می‌گردد. هر گاه پیشنهاد تبانی مطرح شود لیکن تشکیل آن در جهت ارتکاب جنایات مذکور در ماده ۸۶ مورد موافقت واقع نشود آن کسی که پیشنهاد را مطرح کرده است حبس جنحه‌ای از ۱ تا ۱۰ سال و جریمه نقدی از ۳ هزار تا ۸۰ هزار فرانک را خواهد داشت. علاوه بر این امکان دارد از حقوق مذکور در ماده ۴۲ نیز محروم گردد»^(۱).

ارائه تفکیک در مورد مراحل تبانی- شامل پیشنهاد تبانی، انجام توافق مجرمانه بدون انجام و یا شروع به انجام اعمال مقدماتی در جهت فراهم کردن اجرای جرم و نیز انجام توافق به همراه انجام اعمال مقدماتی در جهت فراهم کردن اجرای جرم - از خصوصیات ماده مذکور می‌باشد. قانون‌گذار در قانون جزای ۱۹۹۴ فرانسه، چنین روشی را دنبال نکرده است. طرح کامل ماده ۲-۴۱۲ قانون جزای فرانسه زمینه را برای مباحث بعدی فراهم می‌کند: «تصمیم قطعی شده بین چند نفر به جهت ارتکاب یک سوءقصد را به شرط آن که این تصمیم از طریق یک یا چند عمل مادی ظهور بیرونی یافته باشد تبانی می‌گویند. ارتکاب تبانی دارای مجازات ۱۰ سال حبس جنایی و تا ۱۵۰ هزار یورو جزای نقدی خواهد بود. در صورتی که مرتکب، کارمند دولت باشد مجازات‌های یاد شده تا ۲۰ سال حبس جنایی و تا ۳۰۰ هزار یورو جزای نقدی افزایش خواهد یافت»^(۲).

1. A.C.P.F. art.87 : "Le complot ayant pour but les crimes mentionnés à l'article 86, s'il a été suivi d'un acte commis ou commencé pour en préparer l'exécution, sera puni de la détention criminelle à temps de dix à vingt ans. Si le complot n'a pas été suivi d'un acte commis ou commencé pour en préparer l'exécution, la peine sera celle de la détention criminelle à temps de cinq à dix ans. Il y a complot dès que la résolution d'agir est concertée et arrêtée entre deux ou plusieurs personnes. S'il y a eu proposition faite et non agréée de former un complot pour arriver aux crimes mentionnés à l'article 86, celui qui aura fait une telle proposition sera puni d'un emprisonnement de un an à dix ans et d'une amende de 3 000 F à 80 000 F. Le coupable ne pourra plus être interdit, en tout ou partie, des droits mentionnés à l'article 42".

2. N.C.P.F. art.412-2: "Constitue un complot la résolution arrêtée entre plusieurs personnes de commettre un attentat lorsque cette résolution est concrétisée par un ou plusieurs actes matériels. Le complot est puni de dix ans d'emprisonnement et de 150 000 £ d'amende. Les peines sont portées à vingt ans de détention criminelle et à 300 000 £ d'amend lorsque l'infraction est commise par une personne dépositaire de l'autorité publique".

حقوقدانان فرانسوی، حذف مراحل مختلف تبانی و تأکید قانون‌گذار بر حضور اعمال مادی (Les actes matériels)، عینی و ملموس را در راستای سیاست کیفری قانون‌گذار، در جهت پرهیز از مجازات اندیشه مجرمانه تنها، دانسته‌اند (Bouloc et Mayaud.1996.p.638). این اقدام جدید قانون‌گذار، قانون جزای جدید فرانسه را در این زمینه در وضعیت خاص و ویژه نسبت به قوانین جزایی سایر کشورها قرار داده است. اهمیت تأکید شده به دلیل آن است که قوانین جزایی سایر کشورها، تحقق بزه تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت عمومی را موکول به انجام اعمال مقدماتی بیرونی ننموده‌اند. بر همین اساس ماده ۲۶۰ قانون جزای سوریه و ماده ۲۷۰ قانون جزای لبنان تبانی را شامل «هر نوع توافق بین دو نفر یا بیشتر در زمینه ارتکاب جنایت از طریق وسایل تعیین شده» می‌دانند.^(۱)

با توجه به وضعیت ممتاز بزه تبانی در حقوق فرانسه - به دلیل پرهیز از مجازات اندیشه مجرمانه - دامنه این جرم با توسل به روشی دیگر توسعه یافته است. توضیح آن که موضوع تبانی در مواد ۸۷ قانون جزای سابق فرانسه و نیز در ماده ۲-۱۱۲ قانون جزای جدید فرانسه، محدود به انجام اعمالی است که دارای عنوان مجرمانه سوء قصد می‌باشد. از آنجا که حیطه و شمول اعمالی که می‌تواند موضوع این جرم را در قانون جزایی جدید فرانسه محقق سازد نسبت به قانون پیشین افزایش یافته، بنابراین موضوع تبانی نیز به دنبال این تغییر گسترده‌تر شده است. ماده ۸۶ قانون جزای سابق فرانسه درباره جرم سوء قصد آورده است: «سوء قصد که هدف آن، خواه از بین بردن و یا تغییر نظام قانونی کشور، خواه تحریک مردم و یا ساکنین در جهت مسلح شدن علیه حاکمیت دولت و یا مسلح شدن برخی علیه برخی دیگر و خواه ایراد لطمه به تمامیت ارضی کشور می‌باشد، دارای مجازات حبس ابد خواهد بود. اجرا و یا شروع به اجرا به تنهایی سوء قصد را تشکیل می‌دهند».^(۲)

موضوع سوء قصد - که محدود به موارد مذکور در ماده ۸۶ بوده است - در قانون جزای ۱۹۹۴ فرانسه (م. ۱-۱۱۲) به انجام هر عمل خشونت آمیز که برای نهادهای جمهوری و یا تمامیت ارضی کشور خطر ساز باشد، تغییر یافته است.

۱. ماده ۲۶۰ قانون جزای سوریه و ماده ۲۷۰ قانون جزای لبنان بدون هیچ‌گونه اختلافی تبانی را این چنین تعریف کرده‌اند: «الموا مره هی کل اتفاق تم بین شخصین او اکثر علی ارتکاب جنایه بوسائل معینه».

2. A.C.P.F. art 86 : "L'attentat dont le but aura été soit de détruire ou de changer le régime constitutionnel, soit d'exciter les citoyens ou habitants à s'armer contre l'autorité de l'État ou à s'armer les uns contre les autres, soit à porter atteinte à l'intégrité du territoire national sera puni de la détermination criminelle à perpétuité. L'exécution ou la tentative constitueront seules l'attentat".

مطابق ماده ۱-۴۱۸ قانون جزای فرانسه: «ارتکاب یک یا چند عمل خشونت‌آمیز که نهادهای جمهوری را به خطر اندازد یا به تمامیت قلمرو کشور آسیب برساند سوء قصد محسوب می‌شود».

ب- جرم انگاری‌های نوین

۱- جاسوسی

رویکرد نوین سیاست کیفری فرانسه در زمینه تدوین مقررات حمایتی کامل در جهت حفظ و صیانت از اسرار و اطلاعات مرتبط با منافع اساسی آن کشور سبب شده است تا قانون‌گذار به جرم‌انگاری‌های جدید در این زمینه اقدام نماید. از این رو، قانون جزای فرانسه علاوه بر این که تحصیل و تسلیم اطلاعات و اسناد به قدرت خارجی و یا عوامل آن‌ها را به عنوان مصداقی از جاسوسی دانسته است (موضوع مواد ۶-۴۱۱ و ۷-۴۱۱)، اشتغال به یک فعالیت به جهت دریافت یا ارائه اطلاعات به نفع قدرت خارجی (موضوع ماده ۸-۴۱۱) و نیز فراهم نمودن اطلاعات نادرست برای مقامات مسئول (موضوع ماده ۱۰-۴۱۱) را به عنوان مصادیق جدید جاسوسی مطرح کرده است.

۲- تروریسم

هر چند تروریسم، مصیبت قرن اخیر نام گرفته است اما نباید آن را پدیده‌ای تازه و بدیع محسوب کرد. حوادث تاریخی متعدد که در طول تاریخ در این زمینه به وقوع پیوسته به طور کامل ثبت شده است. در عین حال از پایان سال‌های ۱۹۶۰، حوادث تروریستی به عنوان نگرانی جدید و استثنائی مطرح شده است (Marguénaud 1990, p.2).

خشونت‌هایی که در اعمال تروریستی نهفته است به انگیزه‌های مختلف انجام می‌شود. گاهی به نام اصول ایدئولوژیک ممکن است این اقدامات، حالت مقدسی نیز به خود بگیرد. اعمال مزبور ممکن است توسط سازمان‌های مسلح مستقل و یا گروه‌هایی که در تباری با کشورهای دیگر بوده‌اند، بروز کند. همچنین از نگاهی دیگر اعمال تروریستی در شکل و محتوا نیز در حال تحول است. از این رو، ممکن است اعمال مزبور از طریق روش‌های سنتی به مانند انفجار انجام نشود و مرتکبین این اعمال برای رسیدن به مقاصد خود از وسایلی استفاده نمایند که دارای خشونت کمتر باشد اما ترس و ارعاب عمومی بیشتر ایجاد نماید، به مانند انتشار شیوع میکروبی خاص در سطح جامعه که می‌تواند ترس و ارعاب بیشتر نسبت به انفجار و بمب‌گذاری را پدید آورد. با توجه به تنوع اشکال تروریسم، لازم به نظر می‌رسد که قانون‌گذار در راستای مبارزه با اعمال تروریستی مقررات خود را در طول زمان تکامل ببخشد.

چنان که قانون جزای فرانسه به دنبال حمله به چاه‌های نفتی کویت توسط عراق، اقدام به جرم‌انگاری تروریسم زیست محیطی در ماده ۲-۴۲۱ کرد (Leclerc. 1994 p.238). قانون‌گذار در راستای سیاست کیفری خود مبنی بر توسعه جرم‌انگاری جرائم تروریستی و نیز افزایش مجازات جرائم مزبور در مقابله با افزایش اعمال تروریستی، از سال ۱۹۹۶ تاکنون، اقدام به جرم‌انگاری‌های جدید کرده است. در ابتدا در سال ۱۹۹۶ تروریسم ناشی از اجتماع بزهکاران را که در قانون جزای ۱۹۹۴ پیش بینی نشده بود، در ماده ۱-۲-۴۲۱ مطرح کرد. علاوه بر این، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، قانون‌گذار ضرورت مبارزه با افرادی را که در راستای ارتکاب اعمال تروریستی سرمایه‌گذاری و تأمین منابع مالی می‌کنند، احساس و به همین دلیل به تهیه و تدوین ماده ۲-۲-۴۲۱ اقدام کرد. در سال ۲۰۰۳ نیز قانون‌گذار پا را فراتر از محدوده‌های پیشین نهاد و ضرورت برخورد با اعمال تروریستی را بر رعایت اصل برائت ترجیح داد و بر این اساس نسبت به عدم توجیه منابع مالی از سوی افرادی که با مجرمین تروریستی ارتباط مستمر داشته‌اند، ضمانت اجرای مشخص را تعیین نمود.

ج) گسترش دامنه جرم‌انگاری تا اعمال مقدماتی

از دیگر جلوه‌های مداخله حداکثری سیاست کیفری فرانسه در جرائم علیه امنیت جرم‌انگاری اعمال مقدماتی است. بررسی مقررات ناظر بر جرائم علیه منافع اساسی ملت و جرائم تروریستی در حقوق فرانسه نشان می‌دهد که این نوع از جرم‌انگاری بصورت رویه‌ای متداول تبدیل شده است. این اقدام تقنینی از آن جهت می‌تواند دارای اهمیت قلمداد شود که از دیر باز ممنوعیت اعمال مجازات بر اعمال مقدماتی در زمره قواعد حقوق جزا محسوب گردیده است. احترام به آزادی‌های فردی و پرهیز از خدشه‌دار کردن آن، عدم ایجاد خطر برای منافع جامعه و نیز دشواری اثبات آن معمولاً بعنوان مبنای پذیرش این قاعده از نویسندگان حقوقی معرفی شده است.

شیوه جرم‌انگاری در جرائم جمع آوری اطلاعات به قصد تسلیم آن به قدرت‌های خارجی (موضوع ماده ۷-۴۱۱)، تسلیم اطلاعات نادرست به مقامات مسئول (موضوع ماده ۱۰-۴۱۱)، اشتغال به یک فعالیت جهت دریافت و یا ارائه اطلاعات (موضوع ماده ۸-۴۱۱)، ورود به اماکن غیر مجاز (موضوع مواد ۵-۴۱۳ و ۷-۴۱۳) و شرکت در اجتماعات بزهکاری (موضوع ماده ۱-۴۵۰) را می‌توان بعنوان بخشی از این سیاست کیفری معرفی کرد.

II- دادرسی افتراقی

تنظیم آئین دادرسی کیفری را می‌توان یکی صورت‌های مختلف از همان واکنش دستگاه عدالت کیفری به رفتار مجرمانه بزهکاران قلمداد کرد. امروزه به دلیل ارتباط این صورت‌های متفاوت با حقوق طبیعی و بنیادین انسان‌ها از مملوس‌ترین و عینی‌ترین اجزاء و عناصر سیاست جنایی کشورها می‌باشد.

قواعد آئین دادرسی کیفری جای بسیار با اهمیت و در عین حال هنوز ناشناخته‌ای را در تدوین سیاست جنایی سنجیده تقنینی به خود اختصاص می‌دهد. ممکن است این قواعد در جهت تأمین و حفظ و حمایت بهتر از حقوق و آزادی‌های افراد جامعه به کار گرفته شود و یا خود به ابزاری شکلی در راستای تأمین هدف سرکوبگری حقوق جزا تبدیل گردد و از این طریق سهمی خاص را در امر مبارزه با رفتارهای مجرمانه بر عهده گیرد. از این رو سازمان‌دهی و تنظیم مقررات آن، نیازمند دقت و گزینش انتخاب‌های اساسی و مهم می‌باشد. تنظیم قواعد دادرسی کیفری دارای چنان جایگاهی مهم است که بسیاری از کشورهای اروپایی در دهه‌های اخیر، بارها اصلاحات تقنینی گسترده را با استفاده از تجارب سایر کشورها در مقررات آئین دادرسی کیفری خود اعمال کرده‌اند. سمت و سوی کلی ناظر بر این اصلاحات را می‌توان حمایت شایسته و سنجیده از حقوق و آزادی‌های شهروندان در تمامی مراحل دادرسی اعلام کرد. در این راستا می‌توان قانون اصلاحی مهم ۱۵ ژوئن ۲۰۰۰ فرانسه را به عنوان نمونه اشاره کرد. این قانون زمینه دگرگونی نزدیک به ۳۰۰ ماده قانونی آئین دادرسی کیفری را فراهم نموده و به جهت تأمین و تضمین بهتر برخی اصول مهم حقوقی مانند اصل برائت، تحولاتی در راستای گسترش تضمینات در مراحل مختلف دادرسی ایجاد کرده است.^(۱) در واقع تلاش متولیان سیاست جنایی کشورها در جهت توسعه تضمینات دادرسی مبتنی بر این رویکرد بوده که تأمین امنیت و زوال ترس ناشی از ارتکاب جرائم در اجتماع نیز تنها با تأمین دادرسی معقول و منطقی به همراه تضمین سایر حقوق و آزادی‌های تمامی افراد اجتماع به دست می‌آید.

با وجود این، قواعد دادرسی ناظر بر جرائم علیه امنیت در حقوق کیفری فرانسه اهداف دیگری را نیز دنبال کرده است. ارتباط نزدیک جرائم علیه امنیت با مسئله حاکمیت ملی و نظم عمومی، دغدغه قانون‌گذاران را در زمینه رعایت تضمینات دادرسی از میان برده است. از این

۱. چنان که در مطالب آتی بیان خواهد شد، کاهش مدت تحت نظر، تحدید توقیف احتیاطی و محدودیت اختیار بازپرس در صدور قرار بازداشت به جهت ایجاد قاضی آزادی‌ها و بازداشت‌ها از تحولات مهم این قانون اصلاحی در مرحله تعقیب و تحقیق به شمار می‌آید.

رو به موازات آن که اصلاحات قواعد دادرسی در سایر جرائم در راستای گسترش تضمینات قرار داشته، هدف اصلی در زمینه جرائم علیه امنیت، تحدید تضمینات دادرسی بوده است. گسترش تضمینات دادرسی تنها متعلق به کیفیت دادرسی آن گروه از افعال مجرمانه علیه امنیت بود که رابطه نزدیکی با ماهیت سیاسی جرائم علیه حاکمیت می‌داشت. آن گاه که جرائم علیه امنیت فاصله خود را با ماهیت سیاسی مزبور افزایش دهند و به جرائمی با ماهیت خطرآفرین علیه عموم مردم تبدیل گردند، بی‌گمان از تضمینات حداقلی دادرسی نیز محروم می‌شوند. هر چند مقررات مربوط به حقوق ایران در این زمینه دارای رویکردی سازمان یافته و متفاوت با این دو قسم از جرائم علیه امنیت نمی‌باشد اما حقوق فرانسه در این زمینه اقدامات تقنینی سنجیده‌ای را از خود نشان داده است.

لطامت علیه منافع اساسی ملت فرانسه و جرائم تروریستی و سازمان یافته در حقوق فرانسه به دنبال اقدامات تقنینی مزبور، محل اجرای قواعد سختگیرانه دادرسی می‌باشند که به بخشی از آن‌ها در ادامه اشاره خواهد شد.

الف) افزایش مدت «تحت نظر»

از جمله اقداماتی که برای پیشرفت بازجویی، اساسی و مهم تلقی می‌شود، تحت نظر قرار دادن فردی است که احتمال وقوع بزه از سوی وی وجود دارد. اگر در متون قانونی آئین دادرسی کیفری ایران، چندان از واژه «تحت نظر» استفاده نشده، قواعد مرتبط با «تحت نظر» (garde à vue) در آئین دادرسی کیفری فرانسه تحولات متعددی را به خود دیده است.^(۱) پیش از بررسی تحولات مزبور باید به این نکته مهم اشاره کرد که بر اساس قانون ۴ ژانویه ۱۹۹۳، دو نوع محدودیت، ناظر بر تحت نظر داشتن در تحقیقات ابتدایی اعمال می‌شود. نخست آن که بر اساس م ۷۷ ق.آ.دک فرانسه تنها کسی را می‌توان تحت نظر قرار داد که علیه او، قرائن و اماراتی مبنی بر ارتکاب جرم و یا شروع به اجرای آن وجود داشته باشد. علاوه بر این در حقوق فرانسه تنها افسر پلیس قضایی است که می‌تواند اقدام به انجام تحت نظر نسبت به فردی نماید و از این رو سایر مأمورین پلیس قضایی مجاز به اقدام در این زمینه نیستند. با این همه قانونگذار برای جلوگیری از سوء استفاده از این راه، نظارت و کنترل شرایط تحت نظر را از وظایف دادستان شهرستان قرار داده است (Stéfani et Levasseur et Bouloc, 1994, p.329).

دو تحول تقنینی مهم در آئین دادرسی کیفری فرانسه، شرایط و تضمینات فرد تحت نظر را دچار تغییراتی اساسی کرده است. نخست قانون ۴ ژانویه ۱۹۹۳ که مزایا و تضمینات خاصی را

۱. جهت اطلاع بیشتر پیرامون نگهداری تحت نظر در حقوق ایران و فرانسه رک: محمد علی اردبیلی، نگهداری تحت نظر، مقالات علوم جنایی، ۲۰۰۶.

برای شخص تحت نظر پیش بینی نموده است. بر این اساس او می‌تواند درخواست کند وضعیت خود را به یکی از خویشاوندان و یا کارفرمای خود اطلاع دهد (م ۲-۶۳ ق.آ.د.ک). همچنین فرد تحت نظر می‌تواند درخواست کند که توسط یک پزشک مورد معاینه قرار گیرد. انجام این معاینه توسط دادستان شهرستان و یا افسر پلیس قضایی و یا خانواده فرد تحت نظر نیز امکان پذیر است. (Stéfani et Levasseur et Bouloc.1994, p.329).

قانون ۱۵ ژوئن ۲۰۰۰ فرانسه نیز در راستای حمایت از اصل برائت و افزایش حمایت از اشخاص تحت نظر، تضمینات مزبور را افزایش داده است. قانون مزبور با تأکید بر «اصل برابری سلاح‌ها» (Le principe de l'égalité des armes) (م ۱-۶۳ ق.آ.د.ک اصلاحی ۱۵ ژوئن ۲۰۰۰) این حق را برای فرد تحت نظر لازم شمرده است تا وی با خبر و آگاه گردد که می‌تواند در جواب سؤالات بازجو تنها سکوت نماید. علاوه بر این قانون مزبور بر خلاف قانون پیشین - که بیان می‌نمود دادستان عمومی باید در بهترین مهلت ممکن از تحت نظر قرار گرفتن اشخاص مطلع شود - مقرر نموده است که دادستان باید از ابتدای تحت نظر قرار گرفتن اشخاص از این امر مطلع شود (بند ۱ م ۶۳ ق.آ.د.ک). دیوان عالی کشور فرانسه در این زمینه در رأی ۲۴ نوامبر ۱۹۹۸ شعبه کیفری، پیرامون پرونده‌ای که در آن دادستان با تأخیر مطلع شده بود حکم به بطلان تحقیقات صادر نمود (Rassat 1997 p.542).

علی‌رغم وجود تحولات فوق، قانون‌گذار هم چنان، با توجه به نوع جرائم احتمالی ارتکاب یافته، تفاوت‌هایی را در خصوص مدت تحت نظر اعمال کرده است. قاعده عمومی درباره مدت تحت نظر در حقوق فرانسه ۲۴ ساعت است که تنها یک بار به وسیله دادستان شهرستان بعد از آن که شخص تحت نظر مقابل این مقام قضایی حاضر می‌شود، از طریق تصمیم کتبی و مستدل وی، قابل تمدید می‌باشد. علی‌رغم وجود این قاعده عمومی، قانونگذار مدت تحت نظر را برای برخی از جرائم مهم افزایش قابل ملاحظه داده است. ماده ۸۸ - ۷۰۶ ق.آ.د.ک اصلاحی ۹ مارس ۲۰۰۴ فرانسه در این ارتباط بیان کرده است که مدت تحت نظر بودن برای جرائمی که در ماده ۲۳ - ۷۰۶ ق.آ.د.ک فرانسه ذکر شده می‌تواند در دو نوبت ۲۴ ساعته دیگر تمدید شود. از جمله جرائم مذکور در ماده ۲۳ - ۷۰۶، جنایات و جنحه‌های سازمان یافته (موضوع مواد ۴-۲۲۱، ۴-۲۲۲، ۲-۵-۲۲۴، ۹-۳۱۱ و ۸-۳۲۲ ق.م.ع جدید فرانسه)، جنایات و جنحه‌های تروریستی (موضوع مواد ۱-۴۲۱ تا ۵-۴۲۱ ق.م.ع جدید فرانسه) و نیز جنحه‌های اجتماع بزهکاری (موضوع ماده ۱-۴۵۰ ق.م.ع جدید فرانسه) هستند. بنابراین در حالی که مدت تحت نظر بودن اشخاص برای جرائم عادی با احتساب یک نوبت تمدید حداکثر ۴۸ ساعت است در مورد برخی از جرائم مهم مانند جرائم تروریستی و سازمان یافته،

علاوه بر ۴۸ ساعت اولیه، تا ۴۸ ساعت دیگر نیز قابل تمدید می‌باشد. از این رو مدت تحت نظر در این جرائم را می‌توان حداکثر ۴ روز کامل دانست. برخی از نویسندگان حقوقی علت افزایش مدت زمان تحت نظر برای جرائم تروریستی را ناشی از وجود دو دلیل دانسته‌اند. نخست آن که چون جرائم تروریستی معمولاً به صورت پیچیده و مخفیانه ارتکاب می‌یابند، با ابزارها و قواعد عمومی و کلی نمی‌توان اقدامی مؤثر در این زمینه انجام داد. از این رو، افزایش مدت تحت نظر جهت بررسی دقیق‌تر برای شناسایی سایر عوامل ضروری می‌باشد. دلیل دیگر آن که چون جرائم مزبور غالباً به صورت سازمان یافته و با ابعادی بین‌المللی صورت می‌گیرند، در مواردی لزوم به کارگیری امکانات دیگر از جمله استفاده از مترجمان جهت انجام بازجویی، به زمان بیشتری نیاز خواهد بود (Mayaud, 1997, p.91).

ب) محدودیت مداخله وکیل در تحقیقات مقدماتی

شرکت وکیل مدافع در بازجویی‌های مقدماتی از جهت تضمین حقوق دفاعی متهم دارای ارزش فراوان است. از این رو در بسیاری از کشورها، وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز به مانند مرحله دادرسی، حضوری فعال و تأثیرگذار دارد. در حقوق فرانسه نیز اگر چه زمان حضور وکلا در مرحله تحقیقات مقدماتی تغییراتی نموده است ولی هنوز وکلا مجاز نیستند تا در این مرحله، حضوری فعال داشته باشند و از این رو برای مثال، حق دسترسی به پرونده اتهامی را ندارند. با وجود این، ضرورت ترافعی شدن تحقیقات مقدماتی در حقوق فرانسه سبب شده است تا مقامات قضایی از دیرباز مکلف به اعلام حق داشتن وکیل به متهم باشند. علاوه بر ماده ۳ قانون ۸ دسامبر ۱۸۹۷، بند ۱ ماده ۱۱۴ ق.آ.د.ک فرانسه مصوب ۴ ژانویه ۱۹۹۳ نیز صریحاً اعلام کرده است که به غیر از مواردی که اصحاب دعوا اعلام انصراف نموده‌اند، طرفین دعوی را جز در حضور وکلای مدافع آنان نمی‌توان مورد تحقیق قرار داد (آشوری، ۱۳۸۳، ۹۰). از دیگر مسائل مهم در این زمینه، مربوط به زمان حضور وکلا و ملاقات آنان با موکلانی است که توسط افسران پلیس قضایی تحت نظر قرار داده شده‌اند. تا پیش از اصلاحات ۱۵ ژوئن ۲۰۰۰، وکلا تنها از بیست‌مین ساعت تحت نظر قرار گرفتن افراد می‌توانستند با موکلان خود ملاقات داشته باشند (بند ۱ ماده ۴-۶۳ ق.آ.د.ک). با اعمال اصلاحات جدید، وکیل از اولین ساعتی که موکلش تحت نظر قرار گرفته می‌تواند با او ملاقات داشته باشد. مدت زمانی که وکیل می‌تواند با موکل خود ملاقات نماید، نیم ساعت در نظر گرفته شده است. علی‌رغم تحول فوق، قانون‌گذار در اصلاحات جدید هم، چنان استثنائاتی که در این زمینه در مورد برخی از جرائم مهم مورد پذیرش قرار داده بود را تغییر نداده است. از این رو ماده ۴-۶۳ ق.آ.د.ک فرانسه تصریح کرده است که هر گاه انجام تحت نظر، مربوط به جرائم ناشی

از گروه‌های سازمان یافته مذکور در مواد ۲-۵-۲۲۴ و ۹-۳۱۱ قانون جزای فرانسه یا مرتبط با جنحه اجتماع بزهکاران مذکور در ماده ۱-۴۵۰ همان قانون باشد، امکان ملاقات وکیل با موکل خود موکول به گذشت ۴۸ ساعت از زمان شروع تحت نظر خواهد بود. علاوه بر این، ماده ۴-۶۳ همچنین تصریح نموده است که هر گاه انجام عمل تحت نظر، مرتبط با جرائم تروریستی موضوع مواد ۱-۴۲۱ تا ۵-۴۲۱ قانون جزای فرانسه صورت گرفته باشد امکان ملاقات وکیل با شخص تحت نظر با گذشت ۷۲ ساعت از شروع زمان تحت نظر امکان‌پذیر خواهد بود (Delmas – Marty, 1995, p.91).

پذیرش استثنائات گذشته در اصلاحات جدید قانون آئین دادرسی کیفری نشان می‌دهد که قانون‌گذار نگرش ویژه خود را درباره جرائم امنیتی حفظ نموده و اصلاحات جدید که در راستای بهره‌مندی شخص تحت نظر از تضمینات مربوط به حقوق دفاعی از آغاز بازجویی تدوین شده‌اند تنها شامل جرائم عمومی بوده است.

ج) دادرسی در غیاب هیأت منصفه

در حقوق کیفری فرانسه اگر چه بر اساس قاعده عمومی، جنایات سیاسی به مانند جرائم عمومی در دیوان جنایی رسیدگی می‌شود اما این قاعده کلی دارای استثنائاتی نیز می‌باشد. ماده ۷۰۱ و ۷۰۲ ق.آ.د.ک فرانسه رسیدگی به جرائم علیه منافع اساسی ملت فرانسه (موضوع مواد ۱-۴۱۱ تا ۱۱-۴۱۱ و ۱-۴۱۳ تا ۱۲-۴۱۳ قانون جزای فرانسه) را بر مبنای زمان وقوع آن‌ها (در زمان جنگ و یا صلح) و نوع جرائم ارتكابی (جنایت و یا جنحه) در صلاحیت مراجع قضایی متفاوتی قرار داده است. از این رو بر اساس مواد فوق، رسیدگی به جنایت‌ها و جنحه‌ها علیه منافع اساسی ملت، ارتكاب یافته در زمان جنگ در دادگاه‌های نیروهای مسلح رسیدگی می‌شوند و رسیدگی به جنایت‌ها علیه منافع اساسی ملت در زمان صلح در یک دیوان جنایی تخصصی، بدون حضور هیأت منصفه و با شرکت هفت نفر قاضی حرفه‌ای صورت می‌گیرد. رسیدگی به جنایات تروریستی نیز بر مبنای ماده ۲۵-۷۰۶ ق.آ.د.ک فرانسه در صلاحیت همین دادگاه تخصصی قرار گرفته است. علاوه بر این، رسیدگی به جنحه‌ها علیه منافع اساسی ملت فرانسه نیز در زمان صلح در صلاحیت دادگاه جنحه ویژه امور نظامی قرار داده شده است (Rassat, 1997 p.132).

اجتناب قانون‌گذار از حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرائم علیه منافع اساسی ملت و نیز جرائم تروریستی نشان می‌دهد که تا چه میزان قانون‌گذار تضمینات دادرسی نسبت به این جرائم را کاهش داده است؛ سیاستی که قانون‌گذار فرانسه در سال ۱۹۹۴ با جنحه‌ای کردن جنایات کتاب چهارم قانون مجازات عمومی آن را تکمیل نموده است.

نتیجه

از آن‌چه بیان شد معلوم می‌شود که قانون‌گذار فرانسه با استفاده از راه‌کارهای مختلف توانسته است سیاست‌های حاکم بر حوزه‌های جرم‌انگاری و دادرسی جرایم علیه امنیت را متفاوت با سایر جرایم تعیین نماید. سیاست‌های که توسعه دامنه جرم‌انگاری این جرایم از یک سو و کاهش تضمینات دادرسی از سوی دیگر را به دنبال داشته است. همین رویکرد متفاوت است که می‌تواند حقوق کیفری فرانسه را در این زمینه به مختصات حقوق کیفری امنیت مدار نزدیک سازد.

منابع و مأخذ

الف - فارسی

۱. آزمایش، علی، (۱۳۸۰)، *تروریسم بین‌المللی*، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲.
۲. آشوری، محمد، (۱۳۸۳)، *آئین دادرسی کیفری (جلد دوم)*، انتشارات سمت، چاپ چهارم، تهران.
۳. اتنف، رنالد، (۱۳۸۳)، *رهیافت جرم شناختی و بزه دیده شناسی تروریسم*، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۹.
۴. اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۸۱)، *مفهوم تروریسم*، گزیده مقالات همایش تروریسم از دیدگاه اسلام و حقوق بین‌الملل، دانشکده علوم قضایی و اداری، چاپ اول.
۵. اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۸۳)، *نگهداری تحت نظر در حقوق ایران و فرانسه*، مقالات علوم جنایی (تجلیل از استاد محمد آشوری).
۶. استفانی، گاستون، (۱۳۷۷)، *ژرژلواسور، برنارد بولک، آئین دادرسی کیفری*، جلد‌های ۱ و ۲، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول، تهران.
۷. بوریگان، ژاک، (۱۳۸۰)، *اطفال بزه‌کار و بزه دیده در حقوق فرانسه*، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال اول، شماره دوم.
۸. پرادل، ژان، (۱۳۷۳)، *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ترجمه علی حسین ابرند آبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، تهران.
۹. جی.بدی، توماس، (۱۳۷۸)، *تعریف تروریسم بین‌المللی*، ترجمه سید رضا میرطاهر، فصلنامه مطالعات راهبردی شماره ۶-۵.
۱۰. ساندوز، ایوز، (۱۳۸۲)، *مبارزه علیه تروریسم و حقوق بین‌الملل*، خطرات و فرصت‌ها، ترجمه حسن سواری، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۹.
۱۱. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۳)، *مجموعه مقالات علوم جنایی (تجلیل استاد دکتر محمد آشوری)*، انتشارات سمت، تهران.
۱۲. شاملو احمدی، محمد حسین، (۱۳۸۳)، *دادسرا و تحقیقات مقدماتی*، انتشارات دادیار، چاپ اول، اصفهان.
۱۳. کاشفی، حسن، (۱۳۸۴)، *جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی (علل و جلوه‌ها)*، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۶ و ۱۵، سال پنجم.
۱۴. لاسال، ژان‌ایو، (۱۳۷۹)، *جایگزین‌های سلب آزادی و برآورد ترازنامه اجرای آن‌ها در حقوق فرانسه*، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۲-۳۱.
۱۵. محمودی، فیروز، (۱۳۸۲)، *مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری*، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.

۱۶. لارگیه، ژان، (۱۳۷۸)، آئین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل زاده، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، تهران.
۱۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات جرم شناسی، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۸۴-۸۳.
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید (۱۳۷۷)، دانشنامه جرم شناسی، انتشارات شهید بهشتی، چاپ اول، تهران.

ب- خارجی

- 1- Azibert (Gilbert), (2005) **Code de procédure pénale**, Litec, 17^eéd. Paris.
- 2- Bouloc (Bernard) et Yves Mayaud, (1996) **Code pénal commenté**, Dalloz, 1^eéd. Paris.
- 3- Clombet (François), (1991) **Assemblée nationale**, n 2627, Paris.
- 4- Delmas – Marty (Mireille), (1995) **Procédures d' Europe**, PUF, 1^eéd. Paris.
- 5- Desportes (Frédéric) et Francis le Gunehec, (2002) **Droit pénal général**, Economica, 9^eéd. Paris.
- 6- Jeandidier (Wilfrid), (1985) **Les juridictions pénales d'exception dans la France contemporaine**, p.a.d.s.c.
- 7- Gonnard (Jean – Marie), (1997) **Crimes et délits contre les intérêts fondamentaux de la nation**, J.C.P. Vi, 1197.
- 8- Larguier (Jean) et Anne – Marie larguier, (1994) **Droit pénal spécial**, Dalloz, 8^eéd. Paris.
- 9- Leclerc (Henri), (1994) **Le nouveau code pénal**, Seuil, 3^eéd. Paris.
- 10- Marguénnaud (Jean – Pierre), (1990) **La qualification pénal des actes de terrorisme**, Rev. sc. Crim. n°1.
- 11- Mayaud (Yves), (1997) **Le terrorisme**, Dalloz, Paris.
- 12- Mayaud (Yves), (2005) **Code pénal**, Dalloz, 102^eéd. Paris.
- 13- Mayaud (Yves), (1996) **Code pénal commenté**, Dalloz, Paris.
- 14- Pelletier (Hervé) et Jean Perfetti, (2003) **Code pénal**, Litec, 15^eéd. Paris.
- 15- Pradel (Jean) et Michel Danti – Juan, (2001) **Manuel de droit pénal spécial**, Cujas. 2^eéd. Paris.
- 16- Rassat (Michèle – Laure), (1990) **Procédure pénale**, PUF, 2^eéd. Paris.
- 17- Rassat (Michèle – Laure), (1997) **Droit pénal spécial**, Dalloz, Paris.
- 18- Robert (Jacques – Henri), (1992) **Droit pénal général**, PUF. 2^eéd. Paris.
- 19- Rousselet (Marcel) et Maurice Patin, (1950) **Précis de droit pénal spécial**, Sirey, 6^eéd. Paris.
- 20- Veron (Michel), (1998) **Droit pénal spécial**, Masson, 6^eéd. Paris.